

## نا رویداد سفر پاریسی خاتمی

بعضی سفرهای دیپلماتیک در تاریخ به ثبت می‌رسند. از آن‌ها به عنوان روی-داد یاد می‌کنند. نه که تاریخ‌سازند بلکه از این رو که در خاطره‌ی سیاسی حک می‌شوند. هم‌چون حادثه‌ای فراموش‌نشده‌ی: یک پیام سمبلیک، یک موضع سمبلیک، یک اقدام سمبلیک. از طرف میهمان، از جانب میزبان یا از سوی خیابان. اما سفر خاتمی به فرانسه از این گونه سفرها نبود. بی‌بو و بی‌خاصیت بود. روزمرگی دیپلماتیک بود. تکراری بود. ملال‌آور بود. ناروی-داد بود. تقریباً هیچ بود.

خاتمی دعوت شده بود و خود را دعوت کرده بود تا با نزدیک شدن نبرد انتخاباتی میان دو جناح حاکم برای تصرف مجلس شورای اسلامی در ایران، هم وجهه‌ای بین‌المللی برای خود کسب کند و هم در اجلاس سالانه‌ی یونسکو در پاریس پیام "مهم" مورد علاقه خود را به گوش جهانیان رساند. در ضمن، به بهانه‌ی دعوت مؤسسه‌ی فرهنگی بین‌الملل و حضورش در پایتخت فرانسه، او می‌توانست با شیراک و ژوسپن «ملاقاتی از نوع سوم» داشته باشد تا مقید به رعایت پروتوکول بسیار رسمی فرانسوی‌ها یعنی شرکت در ضیافت شامی که به افتخار میهمان "آب حیات" می‌نوشند، نگردد. یک بار در گذشته برنامه‌ی سفر او به خاطر "خون [حرام] مسیح" عقیم ماند و بیش از آن دیگر نه فرانسوی‌ها و نه خاتمی مایل به تعویق انداختن این "سفر تاریخی" بودند. به این ترتیب، اجلاس‌یه‌ی یونسکو فرصتی به دست می‌داد تا هم مدعیان «میهن حقوق بشر» از قافله‌ی دول اروپایی در بسط روابط خود با ایران و در پشتیبانی از "جناح اصلاح‌طلب و پراگماتیست" آن واپس نمانند و هم رییس «جمهوری دین سالار»؟! ایران، با کسب اعتبار در خارج، موقعیت متزلزل خود را در داخل در برابر جناح تمام‌تخواه تقویت کند.

### رواداری! خوب است، اما شرم و حیا بهتر است!

خاتمی در اجلاس یونسکو از بردباری tolerance به عنوان "یکی از پیش‌شرط‌های گفت‌وگویی تمدن‌ها" سخن راند و به غربی‌ها درس رواداری، گفت‌وگو و تعاون داد:

"یکی از پیش‌شرط‌های گفت‌وگویی تمدن‌ها رواداری است. مدارا گرچه مفهومی است که برای تحقق مراحل ابتدایی گفت‌وگو ضروری است، اما باید توجه کنیم که میان بردباری منفی که پیشنهاد دوره‌ی مدرن است و تعاون مثبت که پیشنهاد مذاهب و حکمت‌های شرقی است، فاصله‌ای بس عظیم وجود دارد. گفت‌وگو اگر بخواهد به عنوان سرفصلی (پارادایمی) تازه در جهان مطرح شود باید مبنای خود را از مرحله‌ی بردباری منفی به مرحله‌ی تعاون مشترک تعالی بخشد."

در باب رواداری، البته غربی‌ها پاک و منزه نیستند. با این که امروز در «دمکراسی‌های واقعاً موجود»، رواداری جزئی تفکیک‌ناپذیر از فرهنگ اجتماعی و سیاسی غربیان شده است، اما کیست که نداند در همین سده‌ای که رو به پایان می‌رود، غربی‌ها بانی دو جنگ جهانی خانمان برانداز، ده‌ها تجاوز نظامی در اقصا نقاط گیتی و حمایت از صدها رژیم دیکتاتوری بوده‌اند که دو نمونه‌ی برجسته‌ی آن پینوشه و دیکتاتور سابق ایران می‌باشند. اما با علم به این واقعیت، پیش رفتن تا آن جا که درس گفت‌وگو، رواداری و تعاون به غربی‌ها داده شود، گامی است که برداشتن آن به ویژه از جانب آقای خاتمی بسیار بعید می‌نمود. چه ایشان در دانشگاه علامه طباطبایی قاعدتاً باید خوب فرا گرفته باشند و به شاگردان خود قاعدتاً باید خوب فرا داده باشند که "سیاست" در اصل بنا به تعریف اساتید مورد قبولشان، افلاطون و ارسطو، شرم و احتیاط و خویش‌داری است. حال پرسش این است که با این همه جنایاتی که حاکمیت مذهب در

ایران طی بیست سال حیاتش مرتکب شده است، با به سخریه گرفتن ابتدایی-ترین حقوق و آزادی‌های مدنی و بشری، با حبس و شکنجه و اعدام هزاران انسان به جرم دگراندیشی، با ناپدید کردن و تکه تکه کردن ده‌ها روشنفکر و نویسنده و مخالف سیاسی و عقیدتی، با تقسیم اجتماعی-مکتبی جامعه‌ی ایران به "شهروندان" خودی و "بیگانگان" غیرخودی و حتا با زیر پا گذاردن همین سیاست تبعیض اجتماعی و رحم نکردن به همان "خودی"ها... باری با این همه فجایع و کینه‌توزی نسبت به امر گفت‌وگو، رواداری، بردباری و تعاون، از جانب کسی که به هر تقدیر رییس جمهور کنونی چونان نظامی است و همواره نیز از آن دفاع کرده است، کمی "سیاست" کردن انتظار می‌رفت. کمی شرم و حیا و خویش‌ن‌داری حکم می‌کرد که ایشان حداقل در زمینه‌ی مبحث رواداری، گفت‌وگو و تعاون که لازمه‌شان در درجه‌ی اول احترام متقابل و پذیرش دیگری است، به جای زبان تکبر و تکلف... تواضع و فروتنی را اختیار می‌کردند. آخر چگونه می‌توان به خود اجازه داد رواداری منفی غربی‌ها را به نام بی‌نام و نشان، موهوم و استعلایی "تعاون مثبت مذهب و حکمت شرق" مورد سرزنش قرار داد و در عین حال، در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، رییس حکومت کشوری بود که در آن، چند روز قبل از سفر رییس جمهورش به فرانسه، زنی را سنگسار می‌کنند و این در زمانی است که نزدیک به دو هزار سال پیش، پیغمبر همین غربی‌ها، در پرخاش به عوامی که سنگ به سوی مریم روسپی بلند کرده بودند، بانگ برآورد "آن کس که گناهی نکرده، اولین سنگ را پرتاب کند!".

### "هیاهوی" امنیتی و... سایه‌افکنی دینوزور

فرانسوی‌ها ضرب‌المثلی جالب دارند. می‌گویند: "امنیت زیاد از حد می‌کشد". شما سه چیز را با هم جمع بزنید: یکی، وزارت داخله که کارش در همه جا حفظ امنیت است، دوم، شخص آقای وزیر داخله یعنی ژان پیر شونمان که «امنیت» پرستی بیمارگونه‌اش در دولت تکثرگرای چپ این کشور زبان زد همگان شده است، به طوری که، هنگام ورود خاتمی، در مقر قانونی و شناخته‌شده‌ی مجاهدین در حومه پاریس به سراغ تروریست‌های اعزامی از عراق و کلاشینکف می‌رود(؟؟) و سرانجام سوم، هیئت ایرانی تدارک سفر خاتمی که در طول این مدت تمام هم و غم خود را صرف "حراست از امنیت سیاسی" آقای رییس جمهور می‌کرد تا مبادا خدای ناکرده حتا یک گوجه‌فرنگی گندیده به گوشه‌ای از گلگیر ماشین آقا اصابت کند. نتیجه این جمع زدن آن شد که دیدیم: ملایبی در قرنطینه!

سخنرانی در یونسکو، به خاطر مسایل امنیتی، در روز اصلی و افتتاحی انجام نپذیرفت. فردای آن روز، در شرایطی که محیط اطراف یونسکو، متروها، خیابان‌ها... در اشغال نیروهای پلیس فرانسه بود، خاتمی، در برابر تعدادی از نمایندگان کشورهای مختلف و یا عمدتاً در برابر کارمندان این مؤسسه (چون رسانه‌های عمومی هیچ گاه گزارشی دقیق و موثق از درون این جلسه‌ی تقریباً سری پخش نکردند)، درس اخلاقش را قرائت می‌کند.

گل‌گذاردن بر مزار ژان ژاک روسو و ماری کوری در پانتئون، با این که به هر حال جنبه‌ای سمبلیک دارد و خاتمی را از دیگر ملاهای حاکم و بی‌مایه‌ی جمهوری اسلامی متمایز می‌سازد، در خفا و با کمترین انعکاسی در خارج و در رسانه‌های گروهی برگزار گردید. گویا در میان همراهان تعدادی از روشنفکران فرانسوی حضور داشتند که برای ما هرگز معلوم نشد این افراد چه کسانی بودند. مصاحبه روز آخر با خبرنگاران دستچین شده نیز بر همین روال گذشت.

دیدار چند دقیقه‌ای با نخست وزیر فرانسه که عازم خارج بود، به دلیل تأخیر در فرود هواپیمای خاتمی، مذاکرات یک ساعته با شیراک و سرانجام ملاقات با صاحبان سرمایه و صنایع فرانسه، در شرایطی که از یک سو، سرمایه‌داران، در درجه‌ی اول از خاتمی، قول تضمین امنیت قانونی در

ایران را برای سرمایه‌های خود می‌طلبند و از سوی دیگر، خاتمی، در درجه‌ی اول، نه می‌تواند و نه قادر است چنین قولی را اجابت کند... همه‌ی این مراسم از حد فرمالیته، کلی‌گویی، هیچ نداشتن برای گفتن و روتین دیپلماتیک، فراتر نرفتند. موافقتنامه‌ی امضا نشد. هر آن چه که اعلام گردید، چون قول خرید چند ارباس، توتال و... از مدت‌ها پیش در دستور مذاکره میان طرفین قرار گرفته بود و قراردادهایی جدید نبودند. در واقع خاتمی زمانی به پاریس آمد که دیکتاتور چین فرانسه را ترک می‌کرد. سفر جنجال آفرین این "میهمان عالیقدر"، دعوت او به قصر خصوصی شیراک و رقص مضحك این آخرین دینوزور توتالیتاریسم با بانوی اول فرانسه و دیگر خوش خدمتی‌های رایگان و مسخره‌ی رییس جمهور این کشور، چونان مخالفت و انزجاری در افکار عمومی برانگیخت که فرانسوی‌ها و رسانه‌ها به حق هنگام سر رسیدن رییس جمهور یک رژیم استبدادی دیگر، از ته دل فریاد برآوردند: "یکی باز قابل تحمل است! اما دو تا پشت سر هم، چه خسران بزرگی!"

به هر ترتیب، سفر خاتمی قربانی امنیت‌زدگی داغ‌تر از آش میزبان و میهمان شد. با این همه، در یکی از آن روزها، گوجه‌فرنگی گندیده‌ای به گوشه‌ای از تحتانی‌ترین قسمت گلگیر راست جلوی اتوموبیل خاتمی اصابت کرد!!!

### انصار رجوی و... در فراق گذشته ماندگان چپ سنتی

واکنش از سوی خیابان، و از دو طیف، به همان اندازه ملالت‌انگیز بود که خود سفر. با این که پلیس فرانسه، در صبحگاه روز ورود خاتمی، تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین در پاریس را برای مدتی کوتاه توقیف می‌کند و در مرزهای زمینی و فرودگاه‌ها از ورود مخالفان جمهوری اسلامی به خاک فرانسه ممانعت به عمل می‌آورد، بین ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از انصار این سکت [بزرگ نسبت به سکت‌های دیگر]، اکثراً از خارج و از طرق مختلف و با برنامه‌ریزی و سازماندهی و لوژیستیک مخصوص سازمان‌های فاشیستی-استالینی-توتالیتزر، در محوطه‌ی تروکادروی پاریس جمع می‌شوند و به ویژه بر علیه خاتمی که بیش از هر ملای دیگری در حکومت می‌تواند نان آن‌ها را آجر کند، شعار مرگ و نابود باد سر می‌دهند. صدای آن‌ها فریاد مخالفان و مبارزان آزادی‌خواه جمهوری اسلامی نبود و نیست. عربده‌ی خاص‌مینی است از همان نوع، از همان قماش، از همان تفکر و عمل، از همان پیکر، از همان ساختار و از همان جوهر و گوهر!

در نزدیکی آن‌ها، اما با کمی فاصله، صدایی دیگر، صدایی حقیر، به سختی به گوش می‌رسید. صدای عطیق، متحجر، بسیط، یک‌جهولی، تک‌بعدی و بی‌مایه‌ی آن تتمه‌ی چپ سنتی که در مورد برخی، در فراق اردوگاه و استالینیسیم، در مورد برخی دیگر در فراق قرن هیجدهم و شاید حداکثر کمی جلوتر ولی نه بیشتر، دهه‌ی اول اول و دوم قرن بیستم، و یا در مورد برخی دیگر در فراق "فداکاران پیش‌تاز" و "راه‌های ظفرنمون"... همواره با مردگان خود می‌زیبند، با مردگان خود "می‌اندیشند" و با مردگان خود خواب می‌بینند.

### شرطبندي سبزه‌ها... و تجمع فراگیر

سبزه‌های فرانسه، به ابتکار عده‌ای از فعالان رادیکال و طرفدار "جهان سومی" اش، دست به یک شرطبندي پر مخاطره زدند. آن‌ها، در دفاع از ۴ دانشجو و یهودیان ایرانی محکوم به اعدام و سپس، به مناسبت سفر خاتمی، در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران، اقدام به تشکیل تجمعی فراگیر می‌کنند. جمعی که شاید برای نخستین بار در بیست سال اخیر در فرانسه از سازمان‌های چپ، سندیکاها، اتحادیه‌های دانشجویی، کمیته‌ی دفاع از یهودیان، نهادهای بشردوستانه‌ی فرانسوی چون مؤسسه‌ی "خانم میتران"... به علاوه‌ی اپوزیسیون ایرانی در پاریس در جمیع طیف‌های آن، تشکیل

می‌گردید. بدون تردید، تلاش آن‌ها قابل ارج بود. ولیکن با توجه به وضع اسفانگیز اپوزیسیون ایران در خارج، ناممکن بود. اما با این همه، شرطبندي "قابل بازی" بود و ما نیز با این فلسفه به پیشواز آن رفتیم. مشکل اصلی اما، از سازمان‌های فرانسوی نبود. با این که آن‌ها عموماً در این نوع تظاهرات - دور - از - مسایل - خودی، به ارسال نماینده یا نمایندگانی بسنده می‌کنند. در حقیقت، کارشکنی و خرابکاری از سوی برخی گروه‌های ایرانی بود.

استالینیست‌ها، به لطف مماشات دو گروه دیگر چپ سنتی و زیرمجموعه‌ی به اصطلاح دمکراتیک‌شان و چند فرد غیرمسئول دیگر، از یک سو در جلسات کمیته-ی فرانسوی- ایرانی با هدف "افشاگری" شرکت می‌کردند و از سوی دیگر و همزمان، در خارج، علیه سبزه‌ها اعلامیه می‌دادند و آن‌ها را به عنوان "نمایندگان امپریالیسم فرانسه" که جسارت کرده بودند و طرفداران ایرانی مارشال پتن، "پتنیست‌ها"، و "همکاران فاشیسم" را گرد هم آورده بودند (؟؟؟)، محکوم می‌کردند. به این‌سان، اینان، پس از تقلای فراوان و ناکام و خسته‌کننده، تجمع را ترک و در جای دیگری اعلام تحصن می‌کنند.

مشکل اصلی چپ سنتی که اکثراً فاقد تجربه‌ی مبارزه‌ی دمکراتیک در خارج از کشور است، ناشی از جهالتش نسبت به ویژگی و خصوصیات کار دمکراتیک می‌باشد. و به طور مشخص، محصول ناتوانی ذهنی اینان در تشخیص تمایز اساسی میان فعالیت عام دمکراتیک و مستقل و فراگیر و فعالیت خاص سازمانی- سیاسی- عقیدتی است. در نتیجه ما با این پدیده‌ی شترمرغ‌پلنگی و مسخره روبرو می‌شویم که اینان از یک سو زیرمجموعه‌هایی به نام انجمن‌های "دمکراتیک" می‌سازند و از سوی دیگر آن‌ها را در اعلامیه‌ها و تظاهرات با خود هم‌سو، هم‌ساز و هم‌داستان می‌کنند...

مشکل کار تجمع، البته در جایی دیگر نیز بود. در تعیین شعارها و بیانیه‌ای که هم قابل قبول برای همه باشد و هم درخور تظاهرات به مناسبت سفر رییس جمهوری باشد که، صرفنظر از موقعیت ظریف کنونی‌اش در برابر جناح انحصارطلب، نماینده‌ی رسمی نظامی است که مرتکب این همه جنایات شده است. و در این جا، اختلاف با راست سنتی و "خاتمی‌گرایانی" بود که بر حداقل‌ها پافشاری می‌کردند و در نتیجه در پی تظاهراتی بی‌بو و بدون خاصیت و آزار بودند.

با این همه، در عصر روز پنجشنبه ۲۸ اکتبر، در چند متری سفارت ایران در پاریس، در میدان اینا، و به دور از دو تظاهرات دیگر، فریاد سوم، فریادی دیگر نیز طنین انداخت. هر چند که خفیف بود. اما این صدا مختلط (فرانسوی- ایرانی) بود. سکتاریستی نبود. فراگیر بود. صدا برای لغو مجازات اعدام بود. صدا برای محکوم کردن سرکوب و اختناق بود. صدا برای اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران بود. صدا برای آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی در بند بود. صدا برای آزادی و دمکراسی در ایران بود...

- ... در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹، یک ملامی پارسی وارد پاریس شد. منتسکیو، سال‌ها پیش از آن، چشم از جهان فرو بسته بود. سه روز بعد، ملا به کشورش بازگشت. حادثه‌ای رخ نداد. ملا حرفی برای گفتن نداشت. میزبان چیزی برای عرضه نداشت. خیابان آوایی برای اعتراض نداشت...